عنوان:

مدیریت توحیدی - بخش 2

|  |  |
| --- | --- |
| شناسنامه مطلب | |
| کد مطلب | m-t-53 |
| رده | مهارتی/تشکیلاتی/مبانی و اصول/ماهیت تشکیلات توحیدی |
| برچسب | توحید، اخلاص، ولایت، مدیریت، قوانین |
| توضیحات |  |

پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلّم می‌فرماید: «قال اللهُ عزّوجلّ: لا أطَّلِعُ علی قلبِ عبدٍ فأعلَمُ منه حبَّ الإخلاصِ لطاعتی لوجهی و ابتغاء مرضاتی إلّا تولّیتُ تقویمَه وسیاستَه»[[1]](#footnote-1) این ویژگی یک مدیر است در مدیریت توحیدی. در مدیریت توحیدی خدا می‌فرماید: اگر به قلب بنده‌ام مطلع شوم بر اینکه بفهمم که او می‌خواهد اموراتش را (هر چه از او صادر می‌شود) خالص برای من انجام دهد، طبق دستورات من تطبیق بدهد نه هوای نفس خودش. خیلی چیزها دلش می‌خواهد اما اگر بفهمد مخالف دستور من است راحت زیر پایش لِه می‌کند. خیلی چیزها دلش نمی‌خواهد باشد اما چون دستور من است، با عشق آن را انجام می‌دهد. خدا می‌فرماید: وقتی دیدم بنده‌ام چنین حالتی دارد که همه‌اش به دنبال ابتغاء مرضات من است و در تمامی امورات، حساسیتش بر این است که رضای من در چیست، وقتی دیدم بنده‌ام این ملاحظات را در امورات گوناگون زندگی‌اش مثل مدیریتی و... دارد، آن‌وقت «تولّیتُ تقویمَه وسیاستَه». خودم متولّی و سرپرست امورات او می‌شوم. «تقویمَه» یعنی کل پایداری زندگی و امورات او «و سیاستَه» یعنی روش مدیریت او را خودم بر عهده می‌گیرم. البته این‌ها توضیحات مفصّل دارد. تک‌تک این واژه‌ها جا دارد که خوب بازشوند. اینجا یک مثالی عرض بکنیم که ببینیم چه طور می‌شود که کار را من بکنم، تصمیمات رو من می‌گیرم ولی مدیریت را خود خدا می‌کند. چه طور می‌شود؟

شما لامپ را ملاحظه بفرمایید. یک تکه سیم کوچک مقاومت در داخل لامپ هست. شاید اندازه یک سانتی‌متر هم نباشد. از این سیم‌ها هزاران متر در انباری پر است، اما انباری آن‌قدر تاریک است که توپ سیم هم خودش را نمی‌تواند نشان دهد. چه طور شد که یک تکه چند سانتی‌متری از این سیم، یک اتاق را روشن می‌کرد ولی این‌همه سیم اصلاً در انباری دیده نمی‌شود؟! آیا این سیم چون در انباری بود این‌قدر تاریک بود و الان چون به سقف اتاق آویزان شده این‌قدر نور می‌دهد؟ نه!!!

پس قضیه چیست؟ آیا از خودش نور تولید می‌کند؟ اگر این‌جور باشد، باید انباری خیلی بیشتر روشن می‌شد چراکه سیم بیشتری آنجا وجود داشت. بلکه حقیقت این است که این تکه سیم در یک نظامی تسلیم شده است. لامپی که ما نگاهش می‌کنیم یک قوانین دقیق و محاسباتی دارد که آن تکه سیم، تسلیم آن قوانین شده است؛ یعنی سیم با تسلیم شدن در برابر آن قوه‌ی باعظمت برق، قابلیت پیدا کرد که واسطه باشد بین آن قوه و این اتاق تاریک. حالا این سیم خود قوه برق است. چقدر نظام عالم دقیق است. ولی سیم‌های طولانی داخل انبار چون‌که در این نظم قرار نگرفته‌اند لذا خاصیت سیم کوچک را ندارند.

از این‌طرف می‌گوییم هرچه هست، حکومت، خاصیت و ظهور برق است. کی جرئت دارد بگوید برای خود این سیم است؟! از این‌طرف هم می‌گوییم برق در عالم بالای خودش، شأنش بالاتر از این است که بدون واسطه در این زمین تاریک ظهور پیدا کند. شأن برق بالاتر از این است که بیاید در این حدّ نازل شود و ما از آن استفاده کنیم. اینجا سیم با تسلیم شدن، قابلیت پیدا کرد که واسطه شد؛ یعنی وقتی ما نگاه می‌کنیم این سیم است که در این حرارت بالا، مولکول‌هایش در اثر آن قوه برق، به این زیبایی دارد واسطه می‌شود. نتیجه آنکه سیستم این عالم این‌طور است که اگر این سیم نباشد، عظمت قدرت برق بالاتر از این است که ما از آن بهره ببریم و اگر این سیم مستقل باشد، تاریک‌تر از آن است که حتی خودش را نشان بدهد. پس یکسری قوانینی است در شأن آن قوه که وقتی یک شیء زمینی تسلیم آن نظام قرار گرفت، لیاقت پیدا می‌کند که آن قوه نازل بشود نازل بشود به این‌قدر نزول پایین تا به‌واسطه آن ظهور پیدا کند.

یک تیرآهن به این بزرگی نمی‌تواند یک سوزن را هم جذب کند. چرا؟ چون مولکول‌هایش در یک نظم خاصی تسلیم نشده است لذا با قوه مغناطیس که در آسمان برتر است نمی‌تواند ارتباط برقرار کند؛ اما یک میله کوچکی که مولکول‌هایش تسلیم مغناطیس شده است، لیاقت پیدا می‌کند که واسطه باشد. حالا بلافاصله نه‌فقط یک سوزن بلکه حتی یک چکش نیم کیلویی را به خود می‌چسباند. مغناطیس، قوه است یعنی در عالم آسمان است ولی فعل در عالم زمین است.

این مثال‌ها را عرض کردیم تا یک تناسب ریاضی ساده در ذهنتان درست بکنید. همان‌طور که سیم و میله کوچک تسلیم قوه برق و قوه مغناطیس می‌شود و واسطه ظهور آن قوه‌ها می‌گردد، این انسان که سیستم وجودش بی‌نهایت پیچیده‌تر، قوی‌تر و وسیع‌تر از یک تکه سیم و یک تکه آهن است، او اگر تسلیمِ چنین نظمی تحت حکومتِ آسمان‌های برتر تا ذات اقدس الهی شود، آن‌وقت اراده‌ی خدا نازل می‌شود و از این انسان ظهور و بروز پیدا می‌کند. این چه ظهور و بروز جالبی است!!!

خدا می‌فرماید که اگر مطلع شوم که بنده‌ام تمام نیات، قوا، اهداف و کارهایش برای من است و از خودش و هوا و منیتش درآمد و همه را در سیستم منظم قانون خود من تسلیم کرد، آن‌وقت «تولّیتُ تقویمَه و سیاستَه». من همه امور او را بر عهده می‌گیرم و اراده من از او جاری می‌شود و در ولایت من قرار می‌گیرد. شخص در توحید احساس می‌کند که یک‌وقت که می‌خواهد بیخودی خشمگین شود، یک نیرویی اجازه نمی‌دهد که عصبانی شود. این چیست؟ یکجا ناامید می‌شود، می‌بیند یک نیرویی به او توجه می‌دهد که امیدوار باش. اصلاً چیزی نیست که ناامید شوی. آن نیرو آن‌قدر ظرفیت را باز می‌کند که مشکل از بین می‌رود و مشکل مفهوم پیدا نمی‌کند؛ یا می‌بیند ترسو بود ولی خدا به او جرئت داد که خیلی راحت و منطقی عمل می‌کند. زندگی از یک جنس دیگری می‌شود. آینده جامعه ما در ظهور حضرت این است که می‌بینیم افراد، اراده‌هایشان کار خواهد کرد.

این «الهی هب لی کمال الإنقطاع إلیّ» یک حقیقتی است. ما نمی‌خواهیم این مطالب را فقط بخوانیم و بشنویم و بنویسیم. این‌ها رسیدنی است.

امام علیه‌السلام می‌فرماید: «مَن عَرَفَ الخَلقَ عَرَفَ الخالقَ و مَن عَرَفَ الرّزقَ عَرَفَ الرّازقَ و مَن عَرَفَ نفسَه عَرَفَ ربَّه»[[2]](#footnote-2). اگر بگویند

روی لباس‌هایت آب ریخت، فوراً ذهنش منتقل می‌شود به این‌که حتماً لباس‌ها خیس شده است. ما فقط گفتیم آب ریخت اما میان ریخته شده آب و خیس شدن آن‌قدر ارتباط ذاتی و پیوسته و محکمی وجود دارد که انتقال سریع رخ می‌دهد. می‌گوییم کتابت آتش گرفت، ذهنش به سوخته شدن کاغذهای کتاب منتقل می‌شود. رابطه به‌شدت تنگاتنگ است. این رشد معرفتی چه طور باز شود که حضرت می‌فرمایند: تا به خلق توجه می‌کند، فوراً خالق را متوجه می‌شود. تا به نفس توجه می‌کند، ربّ را متوجه می‌شود. این مطلب نیاز حقیقی ماست.[[3]](#footnote-3)

ادامه دارد...

1. - بحارالانوار ج 82 ص 136 [↑](#footnote-ref-1)
2. - بحارالانوار ج 92 ص 456 [↑](#footnote-ref-2)
3. - پایگاه ندای پاک فطرت [↑](#footnote-ref-3)